

مَسْرَحِيَّة

الشَّخْصِيَّاتُ : حَنْظَلَةُ، أَبُو عَامِرٍ (وَالِدُ حَنْظَلَةَ)، عَبْدِ اللَّهِ بْنُ أَبِي (كَبِيرُ الْمُنَافِقِينَ)، وَجَمْعٌ مِنَ الصَّحَابَةِ

الْمَشْهُدُ الْأَوَّلُ



أبو عامر : سَلَبْتُ فُدرْتُنَا. ماذا نَفْعَلُ ؟
يا وَلَدِي، إلى متى هذا الْعِنادُ ؟! لا يُؤَيِّدُ كَلامَ مُحَمَّدٍ .
لا يَظْفَرُ هذا الْبَيْتِمْ . لا تَتْرُكْ دِينَ آبَائِكَ .

حَنْظَلَةُ : يا أَبَتِ، ماذا تَطْلُبُ مِنِّي ؟ أَتَطْلُبُ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ
وَالسَّكُوتِ أَمَامَ ظَلَمِ الظَّالِمِينَ وَأَمَامَ تَفَاخُرِهِمْ عَلَى الْفُقَرَاءِ
وَأَكْلِهِمْ مَالَ الْحَرَامِ ؟ لا. هذا أَمْرٌ لا يَقْبَلُ .

يُطْرَقُ الْبَابُ

إِفْتَحِ الْبَابَ يا حَنْظَلَةُ . فَإِنِّي
عَلَى مَوْعِدٍ مَعَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ
أَبِي .



يا وَلَدِي، لا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ
الْخَالِقِ .

قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى : ﴿وَإِنْ جَاهِدَاكَ
لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا
تُطِيعُهُمَا﴾



إِنَّكَ لَوَلَدٌ عَاقٌ *





الْمَشْهُدُ الثَّانِي بعد غزوة أُحُدٍ

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾. قد أُسْتُشْهِدَ عَدَدٌ مِنْ خَيْرَةِ صَحَابَةِ رَسُولِ اللَّهِ .

نَعَمْ. وعلى رَأْسِهِمْ سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْرَةُ.

﴿مِنْ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ
مَنْ قَضَىٰ * نَحْبَهُ * وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ﴾

كُلُّ هَذَا هَيِّنٌ * مَا دَامَ رَسُولُ اللَّهِ حَيًّا.

أَنْتَظِرُ. مَنْ هُوَ؟

هو خَيْرُ شَبَابٍ «الْمَدِينَةِ». أَسَفًا عَلَى
فَقْدَانِهِ مِنْ بَيْنِ الشَّبَابِ.

هو حَنْظَلَةُ!

حَنْظَلَةُ؟! هذا غَيْرُ مَعْقُولٍ. لَيْلَةَ أَمْسٍ
كَانَتْ حَفْلَةً عَزُوسِهِ.

– صحيحٌ. ولكن حينما سَمِعَ نداء المُنَادِي يَدْعُو إلى الجِهَادِ، خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ وَأَسْرَعَ نَحْوَ سَاحَةِ
الْقِتَالِ وَأَسْتَشْهَدُ.



– ﴿فَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا﴾

أَحْوال النَّبِيِّ

* اِنتَخِبَ عنواناً مناسباً آخَرَ لِلنَّصِّ (على حَسَبِ رَأْيِكَ)

الْمُلْكُ وَالْجَاهُ ○ خَيْرُ الشَّبَابِ ○ شِرْذِمَةٌ قَلِيلُونَ ○

* عَيَّنَ الصَّحِيحَ :

- ١- طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
- ٢- أُسْتُشْهَدَ حَنْظَلَةُ فِي غَزْوَةٍ بِدَرٍ.
- ٣- مَا آمَنَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أُبَيٍّ بِالنَّبِيِّ إِيْمَانًا صَادِقًا.
- ٤- مَا تَرَكَ حَنْظَلَةُ دِينَ آبَائِهِ.

* أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ :

- ١- مَنْ قَالَ : لَا يُؤَيَّدُ كَلَامُ مُحَمَّدٍ؟
- ٢- مَاذَا طَلَبَ أَبُو عَامِرٍ مِنْ ابْنِهِ؟



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

فوائد

هر فعلی باید به «فاعل» خود اسناد داده شود اما گاهی فاعل به علل مختلف حذف می‌گردد و فعل به

«مفعول» اسناد داده می‌شود!

«مفعول به» گاهی جانشین «فاعل» می‌شود و فعل به آن اسناد داده می‌شود.

طریقه ترجمه چنین فعل‌هایی (فعل مجهول) با فعل‌های دیگر (فعل معلوم) تفاوت می‌کند.

هر پدیده‌ای در عالم، «فاعل» و انجام دهنده‌ای دارد.
نگاهی به طبیعت اطراف خود بیندازیم :



﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾

حال گاهی فاعل از دید بیننده پنهان می‌شود. به تصاویر ذیل نگاه کنیم :



چه کسی این میوه‌ها را چیده است؟ چه کسی دسته گل را روی کتاب گذاشته است؟

در جهان کلمات نیز گاهی فاعل، ناشناخته و «مجهول» می‌باشد. لذا جمله به گونه‌ای ترجمه می‌شود که گویی «فاعلی» وجود ندارد.
به عبارت‌های ذیل توجه کنیم :

﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ انسان ضعیف آفریده شده است.

يُزْرَقُ الشَّهِيدُ عِنْدَ رَبِّهِ. شهید نزد پروردگار خود روزی داده می‌شود.



- آیا حرکات دو فعل «خُلِقَ - يُزْرَقُ» با آن‌چه تاکنون در مورد حرکت فعل‌های ماضی و مضارع خوانده‌ایم، مطابقت می‌کنند؟
- آیا این دو فعل به «فاعل» خود «استاد» داده شده‌اند؟
- به نظر شما در این دو جمله، چه کلمه‌ای جای «فاعل» را «اشغال» کرده است؟

فعل ها در جمله بر دو گونه هستند :

فعلی که فاعل آن «معلوم» و مشخص باشد. (مبنی للمعلوم)

فعلی که فاعل آن «مجهول» و نامشخص باشد. (مبنی للمجهول)

با حرکتِ وزن و آهنگ فعل های مجرد و مزید آشنا هستیم : کَتَبَ، يَنْصُرُ، أَكْرَمَ، عَرَفَ، يُعَلِّمُ، اسْتَغْفَرَ ...

حال گاهی برای آن که فعل ماضی و مضارع را بدون مشخص کردن «فاعل» به کار بریم، تغییراتی را در حرکات آنها ایجاد می کنیم :

مضارع	ماضی
۱- عین الفعل را فتحه می دهیم. (يفعل)	۱- عین الفعل را کسره می دهیم. (فعل)
۲- فقط حرف مضارع را مضموم می کنیم. (يُفعل)	۲- حرف یا حروف متحرک ماقبل عین الفعل را مضموم می کنیم. (فُعل)
يُخَلِّقُ : می آفریند	خَلَقَ : آفرید
يُخَلِّقُ : آفریده می شود	خُلِّقَ : آفریده شد

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ الْكَلِمَةَ الْمُنَاسِبَةَ :

... الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا. (تَعْرِفُ، تُعْرِفُ)

... الْمَرْأَةُ الْمُسْلِمَةُ... مِنَ التَّكَاسُلِ. (مُنِيعٌ، مُنِيعُ)

... الصَّدِيقُ الْوَفِيُّ عِنْدَ الشَّدَائِدِ. (أَعْرِفُ، يُعْرِفُ)

به نظر شما چه کلمه ای جانشین فاعل شده است؟

مفعول به

خبر

مبتدا



در فعل مجهول، «مفعول به» به جای فاعل می آید و در این حالت نایب فاعل نامیده می شود و تمام احکام آن را می پذیرد.

نکته :

نایب فاعل از جهت «نوع» (مانند فاعل) به یکی از سه صورت ذیل به کار می رود :

- ۱- اسم ظاهر : ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾
- ۲- ضمیر بارز : ﴿هَذَا الَّذِي رَزَقْنَا مِنْ قَبْلُ﴾
- ۳- ضمیر مستتر : ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾



اجعل الأفعال التالية مبنية للمجهول : (بدون تغيير في الصيغ)

أرسل - نزل - أكرموا - نصرتم - اكتسبوا - اخترمون - رزقنا



۱- از قبیل : پس از فعل قرار گرفتن، مرفوع بودن، تبعیت فعل از آن از لحاظ مذکر و مؤنث بودن

- در ترجمه صیغه های فعل مجهول به زبان فارسی، اغلب از فعل «شدن» کمکی می گیریم.
- چنان که می دانیم نایب فاعل می تواند مانند فاعل به صورت ضمیر مستتر بیاید. هنگام ترجمه به این گونه صیغه ها توجه کنیم.

إِقْرَأِ النَّصَّ نَمِ صَحِّحِ الْأَخْطَاءَ الْمَوْجُودَةَ فِي تَرْجَمَتِهِ :

لَنْ نُخْذَعَ.

- ① بُنِيَ مَسْجِدٌ فِي مَدِينَةٍ. فَسَأَلَ يَهُوَالُ عَنْ سَبَبِ بِنَاءِ الْمَسْجِدِ. ② قَالَ بَانِيهِ : لَمْ يَوْسَسْ هَذَا الْمَسْجِدُ إِلَّا لِأَكْثَابِ النَّوَابِ. ③ فَقَصَّدَ يَهُوَالُ أَنْ يَحْتَبِرَ مَقْدَارَ إِخْلَاصِ الْبَانِي. ④ فَأَمَرَ أَنْ يُكْتَبَ عَلَى جِدَارِ الْمَسْجِدِ : ⑤ «قَدْ أُسِّسَ هَذَا الْمَكَانُ الْمُقَدَّسُ بِأَمْرِ الْمُؤْمِنِ الْمُحْسِنِ يَهُوَالِ». ⑥ وَ فِي الْيَوْمِ التَّالِي لَمَّا انْتَشَرَ هَذَا الْخَبَرُ، جَاءَ النَّاسُ لِيُهَنِّئُوا يَهُوَالاً. ⑦ سَمِعَ الْبَانِي هَذَا الْخَبَرَ وَغَضِبَ شَدِيداً وَ جَاءَ عِنْدَ يَهُوَالِ وَقَالَ : ⑧ أَيُّهَا الْمَكَارُ، لَقَدْ أَثْلَفَ مَالِي وَ النَّاسُ يَتَحَدَّثُونَ عَنْكَ. ⑨ هَذَا لَا يُمَكِّنُ. بَعْدَ يَوْمٍ شَاهَدَ النَّاسُ أَنَّ اسْمَ يَهُوَالِ قَدْ حُذِفَ مِنْ جِدَارِ الْمَسْجِدِ وَ كُتِبَ اسْمُ آخَرٍ مَكَانَهُ. ⑩ لَمَّا سَمِعَ يَهُوَالُ الْخَبَرَ ابْتَسَمَ وَقَالَ : «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ»

فرب نخواستیم خورد. (فرب داده نخواهیم شد.)

- ① مسجدی در شهری ساخته شد. بهلول از علت بنای مسجد سؤال کرد. ② صاحبش گفت : این مسجد را جز برای کسب ثواب ایجاد نکرده ام. ③ بهلول خواست مقدار اخلاص سازنده را بیازماید. ④ بنابراین دستور داد روی در مسجد بنویسند : ⑤ این مکان مقدس به امر مؤمن نیکوکار بهلول ایجاد شده است. ⑥ و در روز بعد وقتی این خبر را منتشر کردند، مردم آمدند تا به بهلول تبریک بگویند. ⑦ سازنده، این خبر را شنید و به شدت عصبانی می شود. نزد بهلول آمد و گفت : ⑧ ای حیله گر، مالم تلف شد و مردم درباره تو صحبت می کنند. ⑨ این ممکن نیست. روز بعد مردم دیدند که اسم بهلول از روی مسجد حذف شده و نام دیگری به جای آن نوشته شده است. ⑩ موقعی که بهلول این خبر را شنید، لبخند زد و گفت : «اعمال فقط به نیت ها است».

اقرأ العبارات التالية ثم املاً الجدول :

﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾
 ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْنَا مِنَ رَّبِّكُمْ﴾
 قال رسول الله (ص) : «لَمْ نُبْعَثْ لِيَجْمَعْ الْمَالِ وَإِنَّمَا بُعِثْنَا لِإِثْقَائِهِ».

المبني للمجهول		المبني للمعلوم	
نائب الفاعل و نوعه	الفعل	الفاعل	الفعل

غير المبني للمعلوم للمجهول والمبني للمجهول للمعلوم وعين الفاعل والمفعول ونائب الفاعل في جميع العبارات :

كَتَبَ اللَّهُ الصِّيَامَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ.
 بُعِثَ النَّبِيُّ (ص) لِإِثْمَامِ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ.
 يَعْرِفُ النَّاسُ الْأَصْدِقَاءَ الْأَوْفِيَاءَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ.

عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِخَطٍّ :
﴿أَحْسِبِ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾

الناس : اسم، مشتق و اسم فاعل، جامد، مُعْرَب / فاعلٌ و مرفوعٌ □

اسم، معرّف بآل، مُعْرَب، منصرف / فاعلٌ و مرفوعٌ □

يُتْرَكُوا : فعل مضارع، لِلْغَائِبِينَ، متعدٍّ، مبنيٌّ لِلْمَعْلُومِ / فعلٌ مرفوعٌ و نائبُ فاعله ضمير «واو» البارز □

فعل مضارع، مجرّد ثلاثي، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل منصوب بحذف نون الإعراب و نائبُ فاعله

ضمير «واو» البارز □

هم : اسم، ضمير منفصل مرفوع، لِلْغَائِبِينَ، معرفةٌ / مبتدأٌ و مرفوعٌ محلاً، والجملة اسمية □

ضمير منفصل مرفوع، لِلْمُخَاطَبِينَ، معرفةٌ، مبنيٌّ عَلَى السَّكُونِ / مبتدأٌ، و مرفوعٌ والجملة

اسمية □

يُفْتَنُونَ : فعلٌ مضارعٌ، مجرّد ثلاثي، لازم / فعل مرفوعٌ و نائبُ فاعله «واو» والجملة فعلية □

فعل، لِلْغَائِبِينَ، متعدٍّ، مبنيٌّ لِلْمَجْهُولِ / فعل مرفوعٌ بِثُبُوتِ نونِ الإعراب، والجملة خبرٌ و

مرفوعٌ محلاً □

أَكْتُبْ مَفْرَدَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ :

الآباء : الأصنام :

السَّباب : العقول :

الأيدي : الرِّجال :

حذف

یک فرد بلیغ بیش از آن که مایل به ذکر تمام جزئیات کلام و تفصیل در آن باشد در پی «حذف» و «ایجاز» است. زمانی که امکان بیان معنایی با الفاظ کمتر وجود داشته باشد، شخص بلیغ آن را بر «اطناب»ی که فاقد توضیح بیشتر باشد و کمکی به فهم معنی نکند، ترجیح می‌دهد. از این روست که گفته‌اند: «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ»! رعایت این امر در آیات قرآن کریم به وضوح دیده می‌شود. گاهی «فاعل» حذف می‌شود و گاهی «مبتدا» و... و در همه این موارد، قرائن موجود به خواننده کمک می‌کند که موارد حذف شده را تشخیص دهد.

به آیات ذیل توجه کنیم:

﴿وَلَا تَخْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ [هَمْ] أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾

کلمه «هَمْ» (مبتدا) در این آیه حذف شده است. زیرا مراد از «أَحْيَاءٌ» مشخص است به چه کسانی بر می‌گردد، از این رو فایده‌ای بر ذکر مبتدا مترتب نیست!

﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾

زمانی که نماز ادا شد در زمین پراکنده شوید.

علت حذف فاعل در این آیه آن است که در این جا اشاره به این که چه کسی نماز را ادا می‌کند مهم نیست؛ آن چه اهمیت دارد خود «اقامة نماز» است.

حال در آیات زیر مشخص کنید که علت حذف فاعل یا مبتدا چیست؟

بلاغت بر دو پایه استوار

– ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ ضَعِيفًا﴾ (حذف فاعل) انسان ضعیف آفریده شده است.

است: ذوق – قرینه

– ﴿وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ وَمَا أَدْرَاكَ مَا هِيَتْ نَارُ حَامِيَةٍ﴾ (حذف مبتدا)

اما هر کس که ترازوی اعمال خیرش سبک باشد پس جایگاه او دوزخ است و تو

چه دانی که آن چیست؟ [آن] آتشی است سخت سوزنده.

اگر «ذوق» نباشد، زیبایی درک

– ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ (حذف فاعل)

مؤمنان تنها کسانی هستند که زمانی که خداوند ذکر شود، دل‌هایشان به تپش

نیاییم، معنی مبهم می‌شود.

می‌افتد.

إقرأ دعاء «الافتتاح» و ترجمه إلى الفارسيّة :

اللَّهُمَّ... أَتَقَنُّتُ أَنَّكَ أَنْتَ أَزْحَمُ الرَّاحِمِينَ فِي مَوْضِعِ الْعُفُوفِ
وَالرَّحْمَةِ وَأَشَدُّ الْمُعَاقِبِينَ فِي مَوْضِعِ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ... أَلْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَا يُهْتَكُ حِجَابُهُ وَلَا يُغْلَقُ بَابُهُ وَلَا يُرَدُّ سَائِلُهُ وَلَا يُخَيَّبُ آمِلُهُ.
أَلْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يُؤْمِنُ الْخَائِفِينَ وَيُنْجِي الصَّالِحِينَ وَيَرْفَعُ الْمُسْتَضْعِفِينَ
وَيَضَعُ الْمُسْتَكْبِرِينَ وَيُهْلِكُ مُلُوكًا وَيَسْتَخْلِفُ آخَرِينَ.

يَضَعُ : خوار می کند	خَيَّبَ : نا امید کرد
هَتَكَ : پاره کرد، درید	يَسْتَخْلِفُ : جانشین می کند
أَغْلَقَ : بست	آمِلُ : امیدوار، امیددارنده
يُؤْمِنُ : در آرامش می افکند	رَدُّ : رد کرد، نپذیرفت

يَبْتَخِثُ النَّاسُ فِي مَسِيرِهِمْ نَحْوَ أَهْدَافِهِمْ عَنْ نَمَازِجٍ مِثَالِيَّةٍ ، لِيَجْعَلُوهُمْ أُسْوَةً لِأَنْفُسِهِمْ . حَيَاةُ الْعُظَمَاءِ
مَشْعَلٌ لِهَدَايَةِ الْأَخْيَالِ ، وَمَنْ لَمْ يَجْعَلْهَا وَسِيلَةً لِهَدَايَتِهِ يَضِلَّ «هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ»!
وَلَكِنْ كَيْفَ هَؤُلَاءِ أَصْبَحُوا أُمَّةً لِلْآخَرِينَ وَكَيْفَ خُلِدَتْ أَسْمَاؤُهُمْ فِي التَّارِيخِ؟
إِلَيْكَ الْآنَ بَعْضُ الْإِشَارَاتِ إِلَى مِيزَاتِ هَؤُلَاءِ الْعُظَمَاءِ :

□ الْإِجْتِهَادُ وَالتَّابُّ

لَيْسَتْ الرَّاحَةُ إِلَّا بَعْدَ التَّعَبِ وَلَا تَنْزِلُ النِّعَمُ مِنَ السَّمَاءِ جَاهِزَةً * بَلْ هِيَ ثَمَرَةُ الْكَدِّ * وَتَحْمِلُ الْمَشَقَّةَ .
بِقَدْرِ الْكَدِّ تُكْتَسَبُ الْمَعَالِي وَمَنْ طَلَبَ الْعُلَى سَهَرَ اللَّيَالِي
إِنَّ الطَّبِيبَ الْمُسْلِمَ زَكَرِيَّا الرَّازِيَّ كَانَ قَدْ بَدَأَ بِدِرَاسَاتِهِ الطَّبِيبِيَّةِ فِي الْأَرْبَعِينَ مِنْ عُمْرِهِ ، لَكِنَّهُ وَصَلَ
إِلَى أَهْدَافِهِ ، لِأَنَّهُ كَانَ دَوَّوبًا * فِي أَعْمَالِهِ .





كان ميكل أنجلو^١ يقول : لو عَلِمَ النَّاسُ مَا
تَحَمَّلْتُ مِنَ الْمَشَاكِلِ وَالكَدْحِ فِي الْحَيَاةِ، لَمَا تَعَجَّبُوا
مِنْ أَعْمَالِي الْفَنِيَّةِ .

□ أَلْفَقِر

لَوْ نَظَرْنَا إِلَى تَارِيخِ حَيَاةِ الْعُظَمَاءِ لَوَجَدْنَا أَنَّ هَؤُلَاءِ تَحَمَّلُوا الْمَصَاعِبَ وَتَجَرَّعُوا آلاماً كَثِيرَةً فِي حَيَاتِهِمْ .
كان الفارابي^٢ - وهو من خَيْرَةِ عُلَمَاءِ عَصْرِهِ - يَسْهَرُ اللَّيْلَ لِلْمُطَالَعَةِ وَ مَا كَانَ فِي بَيْتِهِ مَصْبَاحٌ ؛
فَيَذْهَبُ إِلَى خَارِجِ الْبَيْتِ لِيُطَالَعَ فِي ضَوْءِ قِنْدِيلِ الْحُرَّاسِ .
جان جاك روسو^٣ كان خادماً فِي بُيُوتِ الْأَغْنِيَاءِ . وَ كَانَ يَقُولُ دَائِماً : لَقَدْ تَعَلَّمْتُ أَشْيَاءَ فِي مَدَارِسِ
عَدِيدَةٍ ، وَلَكِنْ الْمَدْرَسَةُ الَّتِي اكْتَسَبْتُ فِيهَا أَعْظَمَ الْفَوَائِدِ هِيَ مَدْرَسَةُ الْبُؤْسِ وَالْفَقْرِ .
نعم . هَذِهِ هِيَ سَرِيعَةُ الْحَيَاةِ : عَمَلٌ وَ كَدْحٌ وَعَنَاءٌ ، يَعْقِبُهَا نَعِيمٌ وَ رَفَاءٌ وَ هَنَاءٌ .



□ الْأَخْلَاقُ

الْتِّجَاحُ فِي الْحَيَاةِ يَتَرَتَّبُ عَلَى التَّحَلِّيِ بِالْأَخْلَاقِ
الْفَاضِلَةِ . هَذَا هُوَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ (ع) يَقُولُ : «مَنْ نَصَبَ
نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ» .

١- «ميكل آتزو» إيطالي، من عظماء تاريخ الفن العالمي في القرن السادس عشر الميلادي.

٢- «ژان ژاك روسو» الكاتب والفيلسوف الفرنسي في القرن الثامن عشر الميلادي.

قَدْ جَاءَ فِي تَرْجَمَةِ الْعَالِمِ الْجَلِيلِ وَالْفَيْلَسُوفِ الْكَبِيرِ «مُثَلًّا صَدْرًا» أَنَّهُ مَا كَانَ يَقْبَلُ تَلْمِيزًا إِلَّا بِأَرْبَعَةِ شُرُوطٍ :

- ١- أَنْ لَا يَتَوَكَّبَ الْمَعَاصِي؛
- ٢- أَنْ لَا يَطْلُبَ الْعِلْمَ لِلْوُصُولِ إِلَى مَنْصِبٍ دُنْيَوِيٍّ؛
- ٣- أَنْ لَا يَطْلُبَ الْمَالَ إِلَّا بِالْكَفَافِ؛
- ٤- أَنْ لَا يُحَاكِي الْأَخْرَيْنَ وَيَعْتَمِدَ عَلَى نَفْسِهِ.

حَوَالِ النَّصِّ

* أَيُّ عُنْوَانٍ لَيْسَ مَنَاسِبًا لِلنَّصِّ؟!

- أَسْرَارُ التَّجَاحِ ○ الزَّاحَةُ فِي الْحَيَاةِ ○ خُطُواتُ التَّقَدُّمِ ○

* اِنتَخِبِ الْآيَةَ الْمُنَاسِبَةَ لِمَفْهُومِ النَّصِّ :

- ﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾
- ﴿لَيْمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ؟﴾
- ﴿كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ﴾
- ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾



یادگیری این درس چه تأثیری در فهم معنای عبارات دارد؟

لماذا؟

فوائد

- ۱ «اعراب» مبتدا و خبر گاهی بر اثر آمدن عواملی قبل از آن، تغییر می کند.
- ۲ کلماتی از قبیل «كان، لَيْسَ، أَصْبَحَ» تغییراتی را در معنای جمله و نیز در اعراب اجزای آن ایجاد می کنند.
- ۳ «كان» همراه فعل ماضی و مضارع معنای خاصی به خود می گیرد.
- ۴ افعال ناقصة دارای «فاعل و مفعول» نیستند.

به عبارت های ذیل نگاه کنیم :

﴿وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

﴿وَكَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً﴾



در جمله اول دو کلمه «اللّه» و «غفور» چه نقشی دارند؟

در جمله دوم این دو کلمه چه نقشی یافته اند؟



یکی از نواسخ «افعال ناقصه» هستند (مانند **كان**، **يكون**). هر گاه بر سر مبتدا و خبر در آیند احکام جدیدی برای آنها وضع می کنند :

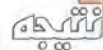
مبتدا ← اسم افعال ناقصه و مرفوع، خبر ← خبر أفعال ناقصه و منصوب.

آیا افعال ناقصه دیگری نیز وجود دارند که مانند «كان» عمل کنند؟
برای یافتن پاسخ به عبارت های ذیل نگاه کنیم :

لَيْسَ الْكَاذِبُ مُقْلِحاً.

أَصْبَحَ الْمُتَكَايِلُ مُجِدّاً.

كُلُّ طَالِبٍ نَاجِحٌ مَا دَامَ مُجْتَهِداً.



مهم ترین فعل های ناقصه ای که مانند «**كان**» عمل می کنند عبارتند از :

ليس (نیست)، **أصبح** (گردید)، **صار** (شد) **مادام** (مادامی که، تا وقتی که).

صَحَّ الأخطاء الموجودة في العبارات التالية :

أَلَيْسَ الصَّبْرَ مُفْتاحُ الْفَرَجِ؟

صَارَتْ الْأَرْضُ مُحَضَّرَةً.

أَصْبَحَ الْمُؤْمِنِينَ مُتَّصِرُونَ.

الْمُسْلِمُونَ مُتَّصِرُونَ ماداموا مُتَّحِدُونَ.

آيا «اسم و خبر» افعال ناقصه غير از اعراب، احكام خاص ديگري ندارند؟

«اسم» افعال ناقصه چگونه در جملات ظاهر مي شود؟

آيا «خبر» افعال ناقصه هميشه به صورت «مفرد» مي آيد؟

به خاطر بسپاريم كه :

اسم افعال ناقصه مانند فاعل به سه صورت مي آيد :

لا يَكُونُ الشَّجَاعُ فَخْورًا. **اسم ظاهر**

أَصْبَحُوا أئِمَّةً لِلْآخِرِينَ. **ضمير بارز**

زَكَرَبَا الرَّازِيَّ كَانَ دَوُوبًا فِي عَمَلِهِ. **ضمير مستتر**

افعال ناقصه از لحاظ «مذكر و مؤنث» بودن تابع اسم خود مي باشند :

كَانَ الطَّالِبُ نَشِيطًا.

كَانَتِ الطَّالِبَةُ نَشِيطَةً.

«خبر» افعال ناقصه در صورتي كه شبه جمله (جار و مجرور) باشد،

گاهي بر «اسم» مقدم مي شود :

لَيْسَ لِلْفِرَارِ مَجَالٌ.

أَغْرَبَ مَا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطٍّ :

— أَصْبَحْنَا مُتَّقِدِّمِينَ حِينَ عَمَلْنَا بِالْقُرْآنِ .

— هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يُرْشِدُهُ .

الْأَفْعَالُ النَّاقِصَةُ

كَانَ صَارَ لَيْسَ أَصْبَحَ مادامَ

اسم : مرفوع	خبر : منصوب
-------------	-------------

○ صیغه‌های «کان» همراه فعل مضارع، در فارسی معادل ماضی استمراری و همراه فعل ماضی معادل ماضی بعید است.

○ هرگاه دو یا چند فعل از افعال مضارع و ماضی بر یک دیگر عطف شده باشند، «کان» فقط یک بار در ابتدای آنها به کار می‌رود.

إِقْرَأِ النَّصَّ الْقَالِيَّ وَمِلْأِ الْفَرَاقَاتِ فِي التَّرْجَمَةِ :

سِرُّ الاختيار

① كَانَتْ شَرِكَةٌ تُعْلِنُ مُنْذُ مَدَّةٍ عَنْ حَاجَتِهَا إِلَى مُوَظَّفٍ لَاقٍ. وَ رَغْمَ مَرَاجَعَةٍ عَدَدٍ كَثِيرٍ مِنَ الْأَشْخَاصِ، مَا كَانَ الْمَدِيرُ قَدْ قَبِلَ أَحَدًا مِنْهُمْ. أَصْبَحَ الْأَمْرُ مُعَقَّدًا لِلشَّرِكَةِ.

② فَبَجَاءَ، اِنتُخِبَ الْمَدِيرُ شَابًا؛ كَانَتْ تِجَارَتُهُ قَلِيلَةً وَ مَا كَانَ يَحْمِلُ شَهَادَةً وَ لَا تَوْصِيَةً مِنَ الْآخَرِينَ. ③ حِينَ سُئِلَ الْمَدِيرُ عَنْ سِرِّ اخْتِيَارِهِ الْعَجِيبِ، قَالَ : لَيْسَ اللَّاقِ مَنْ كَانَتْ لَهُ الشَّهَادَاتُ الْكَثِيرَةُ وَ التَّوَصِيَاتُ الْعَدِيدَةُ. ④ إِنَّ هَذَا الشَّابَّ حِينَ جَاءَ اِنْتَظَرَ خَلْفَ الْبَابِ وَ طَلَبَ إِذْنًا بِالْدُخُولِ. ⑤ كَانَتْ مَلَاسِئُهُ بَسِيطَةً لَكِنَّهَا نَظِيفَةٌ ⑥ سَلَّمَ عَلَى الْجَمِيعِ. ⑦ مَا كَانَ يَفْنَحُ نَفْسَهُ وَ لَا يُقَلِّلُ مِنْ شَأْنِ الْآخَرِينَ.

⑧ وَجَدَتْهُ مَتَوَكِّلًا عَلَى رَبِّهِ وَ مُعْتَمِدًا عَلَى قُدْرَاتِهِ. ⑨ أَفْهَمْتُمْ

سِرَّ الاختيار؟

راز گزینش

① شرکتی از مدتی پیش، نیاز خود را به شایسته و با وجود مراجعه تعداد بسیاری از افراد، مدیر کسی از آنان را وضع برای شرکت شد.

② ناگهان مدیر را برگزید که تجربه هایش بود و نه مدرکی و نه سفارشی از دیگران ③ وقتی از مدیر درباره راز گزینش شگفتش گفت: شایسته آن کسی نیست که مدارک بسیار و سفارش‌های متعدد ④ این جوان وقتی که آمد منتظر شد و اجازه ورود خواست. ⑤ لباس هایش ولی پاکیزه بودند. ⑥ به همه خودستایی نمی‌کرد و از مقام دیگران ⑧ او را توکل‌کننده بر پروردگارش و بر توانایی هایش ⑨ آیا راز گزینش را فهمیدید؟

* «نقد» یعنی سکه خالص را از سکه ناخالص تشخیص دادن. پس خوبی‌ها و بدی‌ها، زشتی‌ها و زیبایی‌ها را در کنار هم ببینیم.

اقرأ العبارات التالية ثم عيّن اسم الأفعال الناقصة وخبرها :

- ١ ﴿وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا﴾
- ٢ ﴿وَأُنَجِّنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾
- ٣ ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾

صحّح الأخطاء (إذا رأيت) :

- ١ الْمُسْلِمُونَ مُتَّفَقُونَ مَا دَامَ بَعِيدِينَ عَنِ الْإِسْلَامِ.
- ٢ كَانَتْ هَؤُلَاءِ التَّلْمِيزَاتُ يُطَالَعْنَ دُرُوسُهُنَّ.
- ٣ أَصْبَحَ الْإِمَامُ الْخَمِينِي (طَابَ ثَرَاهُ) قُدُورَةً لِجَمِيعِ الْمُسْتَضْعَفِينَ.
- ٤ كَانَا الْمُسْلِمُونَ اكْتَسَبُوا مَكَانَةً عِلْمِيَّةً رَفِيعَةً فِي الْقُرُونِ الْأُولَى.
- ٥ لَيْسَ الْأَعْدَاءُ قَادِرِينَ أَنْ يَسَلِّطُوا عَلَيْنَا.

إخذف الأفعال الناقصة من الجمل التالية ثم أشر إلى التغيير الذي حصل في الأعراب والمعنى :

أصبح قائد* ثورتنا قُدوة* للمظلومين.

أليس الصدق أنفع تجارة؟

كانت الأمة الإسلامية متحدة.



عَيِّن المُرَادِف والمُضَاد : = ، ≠

نَحْو.....إلى	الحياة.....الموت	هَلَك.....مات	الكَذ.....الكَذح
المِصباح.....السراج	الدَّؤوب.....الكسلان	العناء.....الرَّفاه	حاكٍ.....قَلَد

انواع خبر

مخاطب گاهی نسبت به «خبر»ی که متکلم می‌دهد، بی‌اطلاع است و در عین حال نسبت به آن موضع‌گیری خاصی ندارد؛ در این صورت متکلم سخن خود را به صورت عادی بیان می‌کند.

﴿وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا﴾ خوابتان را برای شما آرامش قرار دادیم.

و گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می‌دهد، شک و تردید دارد. از این رو متکلم ناچار است سخن خود را با مقداری تأکید همراه سازد:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ﴾ بی‌شک خداوند با عزت است.

اما گاهی مخاطب نسبت به «خبر»ی که متکلم می‌دهد، نه تنها شک و تردید دارد، بلکه اصولاً منکر موضوع و مخالف آن است، در این جاست که متکلم ناچار می‌شود سخن خود را با تأکیدات بیشتری همراه سازد.

﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ حقیقه‌اشکی نیست که نفس، بسیار امرکننده به بدی است. برخی کلمات و یا عباراتی که برای تأکید جمله به کار می‌رود (مؤکدات خبر) عبارتند از:

إِنَّ، قَدْ (معمولاً همراه فعل ماضی)، لَقَدْ، تَكَرَّرَ کَلِمَهُ، استفاده از فعل امر، جمله اسمیه، اسم مبالغه و...

عين المؤكّد و غير المؤكّد في الآيات التالية ثمّ ترجمتها :

﴿خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ﴾

﴿إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ﴾

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

هر کلمه‌ای که «بلیغ» ادا کند، با توجه به «مقتضیات حال و مقام» است!

«اعجاز بیانی» قرآن از آن روست که ساختار جملات و به کارگیری ادوات و کلمات، همگی دارای ضابطه و قانون است!

اقرأ الخطبة التالية من «نهج البلاغة» و ترجمها إلى الفارسيّة :

تَعَاهِدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَ حَافِظُوا عَلَيْهَا... أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ
أَهْلِ النَّارِ حِينَ سُئِلُوا : ﴿ مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ﴾ ، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمَصْلِيِّينَ ﴿
وَسَبَّهَاهَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) بِالْحَمَةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ
مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ ، فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ ؟ !
«خطبة ١٩٩»

تَعَاهِدُوا : بر عهده گیرید	سَلَكَكُمْ : شمارا کِشاند
سَقَرٌ : نامی از نام های جهنم	لَمْ نَكُ (لَمْ نَكُنْ) : نبودیم
الْحَمَةُ : چشمه آب گرم	دَرَن : آلودگی، چرک